

# کی جی بی در افغانستان

نوشتۀ واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی جی بی

برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب

## نکته بی چند قبل از خوانش «کی جی بی در افغانستان»

اینکه رهبران و بلند پایه گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جوایس و جیره خواران کی جی بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زبانزد عناصر آگاه مردم افغانستان بود ولی چنانکه پر آشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را درین مورد بدست آورد و بمثابه تف ننگ و نفرین بروی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمنشانه چنین اتهامی را رد می کردند و آنرا «تبلیغات دشمن» می خواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب و ظن فروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مترقی راستین را بروی این دار و دسته مدت ها پیش انداخته است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینه این نعش گنبدیده باشد و پوچ بودن امید واهی رستاخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود - تا امروز.

واسیلی میتروخین جگرن و بایگان (آرشیف دار) ارشد مدیریت عمومی اول کی جی بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحیث افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی جی بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) مدیریت عمومی اول کی جی بی گماشته شد. بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفه نظارت بر انتقال اسناد آرشیف مدیریت عمومی اول از مرکز بدنام کی جی بی در عمارت «لوبیانکا»ی ماسکو به مقر جدید آن در «باسینوف»ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین بدست داد تا اسناد مهم بیشماری از آرشیف کی جی بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی جی بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی جی بی حال او را دگرگون گردانید. به گفته خودش «نمی توانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خبائت در عملکرد کی جی بی همه از پیش بر نامه ریزی شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس می کشید برای متروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خبائت در عملکرد کی جی بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونیا داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استنساخ شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی آی ای» امریکا را سپید روتر و نکو کردارتر از دستگاه استخبارات شوروی می پنداشت، ولی به هر حال سی آی ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام آی ۶» روی آورد. انگلیس های کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیث ایجنت استخدام کردند. وظیفه عملیاتی که ام آی ۶ به متروخین سپرد بیرون آوردن قریب ۲۵,۰۰۰ ورق سند و دوسیۀ اسناد مخفی بود که متروخین آنها را در زیر سطح چوبین کلبه تابیستانی خود پنهان نموده بود. این کار بکمک امکانات ام آی ۶ موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند.

اسناد آورده شده توسط متروخین که در کل بنام «آرشیف متروخین» یاد می شوند گنج باد آوردی - هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی - برای دستگاه های استخبارات غرب و حلقه های پژوهشی بود. اضافه بر بهره برداری ایکه دستگاه های اطلاعاتی غرب از آرشیف متروخین کردند، متروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را بصورت فردی یا در همکاری با سائرین نوشت و به نشر رسانید، بدین گونه:

- «شمشیر و سپر: آرشیف متروخین و تاریخچه مخفی کی جی بی» به همقلمی کریستوفر آندرو، سپتمبر ۲۰۰۰، شماره هنجارین بین المللی کتاب (ISBN) : ISBN 0-465-00310-9 و ISBN 0-465-00312-5
- «دنیا بکام ما می چرخید: کی جی بی و نبرد برای جهان سوم» به همقلمی کریستوفر آندرو، نشر پس از مرگ، ۲۰۰۵، شماره 7-00311-0465-ISBN
- «آرشیف متروخین: کی جی بی در اروپا و غرب» به همقلمی کریستوفر آندرو، ۲۰۰۰، ISBN 0-14-028487-7
- «قاموس کی جی بی: کتاب دم دستی افسر استخبارات شوروی»، ۲۰۰۲، ISBN 0-7146-5257-1
- «"چکیزم" قصه هایی از چکا: گلچینی از کی جی بی» نشر پس از مرگ، ۲۰۰۸، ISBN 978-0-10-850709-0
- «کی جی بی در افغانستان» رساله دستنویسی که ترجمه انگلیسی آن توسط کریستیان اوسترمان و اود آرنه ویستاد<sup>۱</sup> ویرایش شده و از طرف «پروژه تاریخ بین المللی جنگ سرد» مربوط «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۲ به نشر رسید.

آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم همین رساله اخیرالذکر است که سجلی از فعالیت های کی جی بی در افغانستان بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را بدست می دهد. قرار بیان متروخین، محتویات رساله «کی جی بی در افغانستان» در دست از معلوماتی که در اسناد کی جی بی گنجانیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده است. متروخین می خواست رساله مربوط به نقش کی جی بی در افغانستان سرسلسله زنجیره بی از کتابها زیر نام «دنباله گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول بر آورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت ها پیرامون کارنامه کی جی بی در افغانستان نویسنده تاحدی آرامش خاطری را که نیاز داشت بدست آورد. به گفته کریستوفر اندریو، همقلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه های کی جی بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره ایکه درین پرونده ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگهداشته می شد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریه افغانستان که به ویرانه هایی از کلبه های گلین بی سقف و بام و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار میلیون پناهنده و کشتار یک میلیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آنرا «اشتباه» خواند در توطئه سکوت همدستان بودند»<sup>۳</sup>.

و اما اسناد کی جی بی برای ما افغان ها اهمیت و ارزش ویژه دیگری دارند. نشر این یادداشت ها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدان های خفته افرادی را بیدار کند که در ابتدا بانیت خیر و آرزوی خدمت - ولی غافل از اصلیت - «خلقى» و «پرچمی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آنها را بدان کشاندند نمی توانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطنفروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندانها و پرکردن پولیگون ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالی روس ها، بمباران روستاها و بربادی زندگی ها مستقیماً دست نداشتند اما با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطنفروشان و سلسله جنبانان بربادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشدار بیست برای هر که درین کشور بر باد شده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده اش رفته یا هفت شهر آنرا پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت می سازد که حقیقت مستور نمی ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعه تاریخ گم نمی شود، هیچ شیادی - چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قبای دین در بر داشته باشد - نمی تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و اینرا این اکنونیان یعنی کرسی نشینان و پارلمان نشینانی که می دانید و می دانیم نیک آگاهند. عاقبت «سپاه روی شود هر که درو غش باشد» ...

<sup>1</sup> Christian F. Ostermann and Odd Arne Westad

<sup>2</sup> Cold War International History Project, Woodrow Wilson International Center for Scholars

<sup>3</sup> «شمشیر و سپر»، صص ۱۱-۱۲

اشتباه کردن همزاد عملکرد نیست. هر که عمل می کند اشتباه می کند، ولی در افغانستان بین اشتباه و خیانت دریا‌های اشک و خونی خط می اندازد که درین سه دهه در کشور فلک زده ما راه انداخته شده اند. آنچه را که در افغانستان گذشته و بدست خلقی ها و پرچمی ها و تنظیم های «جهادی» و «طالبی» اتفاق افتاده تنها «اشتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغ دیده و نمک پاشی روی زخمهای شانست.

بربادی و ویرانی افغانستان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی گناه نتیجه جنایت، خیانت، وطنفروشی و شناع دولت ها و گروه بندی های سیاسی- نظامی ایست که با ام الفجایع حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سیاه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و بگونه بی تا کنون ادامه دارد. هریک از دولت های مستقر در کابل پس از آن و گروه بندی های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول می باشند، هر چند درین بین کارنامه سلسله جنابان این بدبختی ها، یعنی خلقی ها و پرچمی ها، شایسته ترین خاص است. سازمان ها و تنظیم های جهادی که در طول سالها جنگ مقاومت و پس از فرو ریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کله همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقباً با جنایات و شناعی که راه انداختند برآنهمه حماسه و خون های پاک لجن پاشیده خود را سیاه روی دو دنیا ساختند. تفرقه های زبانی، قومی، سمتی، منطقوی و غیره دست آورد همین خیانت ها و جنایت ها می باشد.

اینهمه خیانت و جنایت و شناعت ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمی توانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبین دولت ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملایی و طالبی و سازمان ها و گروه های خائن و جنایت کار وابسته به آنها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری ساختن دریا های اشک و خون مستقیماً دست داشته اند یا اینکه با همراهی و تایید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابراین در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب قرار داشتیم؟ وقتی بنام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در سر کوبیده می شد، پستان های زنان بریده می شد، بر ناموس ها تجاوز می شد و انسان های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب می شدند، نفرین ما کدام سو طغیان می کرد و دل ما با کدام درد فشرده می شد؟

پر آشکار است که نمی توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و بطرف آینده ره گشود، ولی بنام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی توان روی گذشته با چشم پوشی و فراموشی ماست مالی کرد، چون اغماض و نسیان بر خیانت و جنایت ارزش های فردا یا فردای ارزش ها را زیر سوال می برد و آنچه را که والاست رنگ پریده می سازد. گذشت و بخشایش بدون حساب گیری و پاسخ خواهی نمی تواند زخم های خون چکان سی ساله جامعه ما را شفا بخشد. تا زمانیکه شاهین ترازوی عدالت در پاسخ فریاد داد خواهی مردم جهنم دیده افغانستان عمود نگردیده نمی توان به التیام زخمهای دل و روان مردم باور داشت. ولی عدالت آرمانی عنقاییست بلند آشیان و رسیدن به آن، با در نظر داشت واقعیت های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایه خود دویدن است.

عدالتی که مرهم زخمهای چرکین و آرامشبخش دل های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش خواهی شرافتمندانه بزه کارانست که با بی دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند. فقط چنین پوزش خواهی بی ریای خلقی ها و پرچمی ها و جفاکارانی که پس از آنها آمدند - آنان شان که با شرافت و نیت وطنپرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرفباختگی و وطنفروشی پیمودند - می تواند دروازه های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش خواهی بی ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چار راه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین - نه با نجوای دزدانه در کنج های تاریک با همکیشانی چند - می تواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ ها را از دل ها بزاید ... و درین میان رساله «کی جی بی در افغانستان» می تواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایسته بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده اند.

رساله به شکل دستنویس تهیه شده و هیچگونه پژوهش و ویرایشی برای بهنجار ساختن آن از نظر انشایی و املائی نام ها و غیره صورت نگرفته است. بدین سبب اشتباهات و بی دقتی های کوچک اینجا و آنجا دیده می شود که امید است در نسخه های چاپی ایکه پس از انتشار انترنتی ترجمه دری کنونی این رساله در نظر است، یا به

همت برگر داننده و یا به همت صاحب نظران تواناتر و آگاه تر، بیشتر از آنچه انجام یافته زیر نویسی، حاشیه نگاری و اصلاح کردند.

داکتر حمید سیماب

اتاوا، کانادا

۳ فبروری ۲۰۰۹

## ۱ - پایه گذاری حزب

افغانستان موقعیت مهم ستراتیژیک دارد. مرز طولانی ای که با اتحاد شوروی داشت در گذشته از هر دو جانب باز بود و مردمان دو سو آزادانه باهم اختلاط داشتند. پس از بیخ گرفتن رژیم بلشویک در آسیای میانه حرکت آزادانه و آسان مردمان دو سوی مرز قطع شد و مخالفین آشکار رژیم بلشویک به کشور همسایه یعنی افغانستان رانده شدند. در حال حاضر در حدود ۷۵۰,۰۰۰ نفر از تبار تاجیک ها، اوزبیک ها، ترکمن ها و قیرغیزهایی که از سرکوب گریختند در افغانستان زندگی می کنند.

افغانستان اولین کشوری بود که رژیم جدید را در روسیه برسمیت شناخت و بگونه سنتی همسایه خوبی بوده است. نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همه شئون زندگی در افغانستان چشمگیر است. نه پادشاهان پی در پی و نه رئیس جمهور داؤد هیچکدام تصمیم مهمی بدون در نظر گرفتن منافع همسایه شمالی افغانستان نمی گرفتند. افغانستان پس از اعلام نظام جمهوریت به خط مشی نگهداشت توازن بین شرق و غرب ادامه داده روش دوستانه در برابر همسایه شمالی خود را تغییر نداد.

اما هنگامیکه داؤد در صدد آن شد تا بنیاد حزب سیاسی خود را بگذارد، کی جی بی آن را تهدیدی به کمونیست ها تلقی کرد. کی جی بی به این اندیشه بود که شاید داؤد همانند ایران سائر احزاب سیاسی را غیر قانونی اعلام کند. بنابراین کی جی بی<sup>۴</sup> عملکرد دولت داؤد را دقیقاً زیر نظر گرفته جلو هرگونه مناسبات نزدیک افغانستان با کشور های دیگر را می گرفت. کی جی بی بصورت اخص با طرح های ایران مبنی بر اعمار اولین شبکه راه آهن در افغانستان و طرح های ایالات متحده برای احداث تأسیسات ذوب فلزات و شبکه پی از شفاخانه های عرضه کننده خدمات اساسی صحی به اهالی کشور مخالفت می کرد. در افغانستان شبکه منضبطی از عمل کی جی بی

<sup>۴</sup> نویسنده اصطلاح «چکا(ЧК)» را که مخفف نام روسی «чрезвычайная комиссия (کمیسیون فوق العاده)» می باشد در سرتاسر نوشته خود با نام کی جی بی بشکل متبادل بکار برده است. چکا که نام مکمل روسی آن Всероссийская чрезвычайная комиссия по борьбе с контрреволюцией и саботажем (کمیسیون فوق العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری) می باشد، اولین دستگاه استخبارات نظام شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ بود و گرچه این دستگاه در طول قریب هفتاد سال عمر نظام شوروی بار ها تغییر نام داد (آخرین نام آن کی جی بی یا ک.گ.ب. [КГБ] یا کمیته امنیت دولتی بود) نام «چکا» باقی ماند و در روسیه تا آخر به کی جی بی «چکا» می گفتند. کسانی که در چکا و دستگاه های جانشین آن کار می کردند بنام «چکیست» یاد می شدند که با اقتدا به آن پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۱۹۸۰ کارکنان «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی) افغانستان را «خادیست» می نامیدند. درین ترجمه دری در همه جا «چکا» به «کی جی بی» برگردانده شده است. - برگرداننده

وجود داشت که از طریق آنها از وضعیت دسته بندی های مختلف سیاسی اطلاعات دقیق بدست آورده و در روند های سیاسی به نحو نیرومندی اعمال نفوذ می کرد و در نتیجه می توانست جد و جهد دستگاه استخباراتی افغانی را به جانب نمایندگان خارجی سازمان های مورد نظر خود جهت داده توجه را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

برخی از عوامل کی جی بی پیرو مارکسیزم لنینیزم شدند و عده بی در انترناسیونال کمونیستی و جنبش کارگری به فعالیت پرداختند. یکی از این عوامل نورمحمد تره کی با نام مستعار «نور» بود که در سال ۱۹۵۱ به خدمت کی جی بی در آمد. وی که حرفه روزنامه نگاری و نویسندگی داشت با گردانندگان استخباراتی ذیل در اقامتگاه کابل<sup>۵</sup> در ارتباط بود: شاگادیف، کوزلوف، فدوسییف، سپیرییدینوف، کوسترومین، کوزیرف، و او. پتروف<sup>۶</sup>

ایجننت دیگر، ببرک کارمل با نام مستعار «مارید»، یکجا با «مخموی»، «اکبر» و «خوما»<sup>۷</sup> گروهی با تمایلات کمونیستی پرچم را در حوالی سال ۱۹۵۷ بنیاد گذاشتند.<sup>۸</sup> تره کی و کارمل در حوالی پایان سال ۱۹۶۲ شناسایی شخصی بهم رسانیدند. تره کی در آن زمان بدون ارتباط معین سیاسی فعالیت می کرد و حلقه بی از دوستان سیاسی پیرامون خود نداشت تا آنکه حفیظ الله امین به وی پیوست و گروه مارکسیستی بنام «خلق» را اساس گذاشتند. این دو گروه بعدتر باهم متحد شده در سال ۱۹۶۵ هويت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بخود گرفتند که بیش از سه صد نفر عضو نداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمیته مرکزی با سی عضو و دفتر سیاسی با پنج عضو را تشکیل داد که در آن تره کی بحیث منشی اول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح د خ) و کارمل بحیث معاونش انتخاب شدند. در واقع این یک ادغام تشکیلاتی نبود و در ابتدا هر دو گروه منافذانه هدایات ماسکو را اجرا می کردند. طرفداران کارمل بنام «پرچمی» و طرفداران تره کی بنام «خلقى» خوانده می شدند.

تره کی به دعوت شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سفری به ماسکو کرد. از وی بوریس پونوماریف<sup>۹</sup> رئیس شعبه بین المللی و سائر اعضای این دستگاه استقبال به عمل آوردند و به وی توصیه کردند تا زمان کسب اجازه رسمی فعالیت حزبی از مقامات افغانی در کار حزبی خود نهایت محتاط باشد و پایه گذاری مهم ترین بخش های حزب در شرایط غیر مجاز را در محور کار های حزبی خود قرار دهد. به وی همچنین توصیه شد تا جریده بی را با صاحب امتیاز و مدیر مسئول نام نهادی که شخصی دارا و صاحب مکنت باشد به نشر گیرد تا بتواند منبع عاید و امرار معاش خود را نزد مقامات مسئول توجیه کند. در طی این ملاقات ها برنامه، آیین نامه، ستراتیژی و مسائل مربوط به تمویل ح د خ مورد بحث قرار گرفت و سفارش های ستالین به آیدیت<sup>۱۰</sup> منشی عمومی حزب کمونیست اندونیزیا به تره کی حالی گردید.

تره کی بر اعضای دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتباه خوبی بر جا گذاشت و شخصی جدی و از نظر سیاسی دارای آمادگی خوب برای رهبری حزبش تلقی گردید. تره کی پیشنهاد طاهر بدخشی<sup>۱۱</sup> یکی از رهبران ح د خ از ملیت اوزبیک<sup>۱۲</sup> را مبنی بر استفاده از نارضائیتی «تم»<sup>۱۳</sup> و بخصوص اوزبیک ها برای

<sup>۵</sup> در قاموس دست اندرکاران استخباراتی شوروی، «اقامتگاه» به دفتر منظوقی یا ساحوی کی جی بی اطلاق می شد که همه فعالیت های ایجننت ها و عمال جاسوسی از آنجا توسط مسئولین یا «گردانندگان» حلقات جاسوسی محلی اداره و پشتیبانی می گردید. «اقامتگاه کابل» در داخل محوطه سفارت اتحاد شوروی در جنب سرک دارالامان کابل قرار داشت. - برگرداننده

<sup>۶</sup> Sagadiev, Kozlov, Fedoseev, Spiridonov, Kostromin, Kozyrev, & A.V.Petrov

<sup>۷</sup> هويت این عمال شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>۸</sup> از آنجاییکه متروخین بخشی از یادداشت های زمان کارش در دستگاه کی جی بی را که مربوط افغانستان می شد بشکل رساله بی پیرامون فعالیت کی جی بی در افغانستان تدوین کرد و بدون هیچگونه ویرایش حرفوی از نظر پژوهش معلومات تاریخی و حتی انشا و شیوایی بیان به نشر رساند اینگونه عدم دقت ها در چند جای رساله اش به چشم می خورد. تره کی و کارمل در سال ۱۹۵۷ در محدوده حلقات پراکنده سیاسی آن روز فعالیت داشتند ولی هويت سیاسی «پرچم» و «پرچمی» تا مدت ها (۱۹۶۸) تا پس از نشر جریده «پرچم» توسط شاخه طرفدار کارمل در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نکرد. درینجا منظور حلقه سیاسی کارمل و رفقایش است. - برگرداننده

<sup>۹</sup> Boris Ponomarev

<sup>۱۰</sup> Aidit

<sup>۱۱</sup> طاهر بدخشی یکی از اعضای اساس گذار کمیته مرکزی ح د خ بود که در سال ۱۹۶۸ از ح د خ ابرید و «ستم ملی» را که جریانی مارکسیستی ضد پشتون برخاسته از شمال افغانستان بود پیروزی کرد. وی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی و بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>۱۲</sup> اشتباه است. طاهر بدخشی تاجیک بود. - برگرداننده

<sup>۱۳</sup> مفهوم این اصطلاح بکار برده شده توسط متروخین، که در ترجمه انگلیسی Tam آمده، دانسته نشد. - برگرداننده

راه اندازی برخورد مسلحانه با دولت افغانستان در ترکستان افغانی به اطلاع کمیته مرکزی رساند ولی آنها چنین اقدام را عجولانه خواندند. تره کی سپس از بدگمانی خود در مورد تماس های مشکوک معاونش کارمل با دستگاه استخبارات افغانستان سخن گفت. بدگمانی وی مبتنی برین فاکت بود که کارمل اولین زندانی سیاسی بود که توسط مقامات دولتی افغانی در سال ۱۹۵۲ از زندان رها گردید. «اقامتگاه»<sup>14</sup> این ادعاها را رد کرده اظهار عقیده کرد که این آوازه ها به هدف بدنام ساختن رقبای تره کی و درز انداختن و اشاعه بی اعتمادی در صفوف ح د خ راه اندازی می شدند.

هنگامی که تره کی بحیث منشی ح د خ انتخاب گردید کی جی بی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد که تماس های خود در قالب تماس «گرداننده با عامل» را با وی قطع می کند و اضافه کرد که «اگر وضعیتی پیش آید که از سرگیری تماس مخفی با تره کی بمنظور دادن کمک عملی به این حزب لازم افتد، در آنصورت کی جی بی می تواند با مراعات حد اکثر احتیاط چنین تماسی را برقرار سازد.» ا.و. میلووانوف<sup>15</sup> رئیس بخش مربوطه شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی به کی جی بی پاسخ داد که سوسلوف<sup>16</sup>، پونوماریف و اندروپوف<sup>17</sup> نامه کی جی بی را مطالعه کرده و بتاريخ ۱۸ فیروزی ۱۹۶۵ موافقه کردند که کی جی بی باید تماس مخفی روی مسائل حزبی را با تره کی ادامه دهد.

در شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تره کی گفته شد تا دلیل آمدن خود به ماسکورا دعوت از جانب نویسندگان شوروی و انجمن دوستی افغان - شوروی وانمود سازد. همین داستان را تره کی هنگامی که با میوندوال<sup>18</sup> صدراعظم وقت افغانستان ملاقات کرد به وی بازگویی نمود و حتی به وی گفت که حکومت افغانستان نباید از نیرو های چپگرا ترسی به دل داشته باشد بلکه باید از عناصر راستگرا و مرتجعینی که قصد رسیدن به قدرت را داشتند بترسد.

ح د خ از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل می شد. جریده منتشره آن نیز به همین منوال تمویل می گردید. در سال ۱۹۶۵ به تره کی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی داده شد تا صرف مبارزات انتخاباتی شورای ملی نماید. جریده «خلق» در اپریل ۱۹۶۵ به نشرات آغاز کرد و تره کی از اقامتگاه مواد و مفکوره و مقاله برای نشر در جریده مذکور درخواست کرد. ملاقات ها بین تره کی و نمایندگان اقامتگاه یا در داخل موتر یا در منزل یکی از گردانندگان، جایی که تره کی مخفیانه برده می شد، صورت می گرفت. برای شخص تره کی معاش مستمری ماهانه ۴۰۰۰ افغانی، معادل ۱۸۰ روبل قابل تسعیر، با مدمعاش مواد خوراکی داده می شد.

بروز ۱۷ دسمبر ۱۹۶۶ میلووانوف ملاقاتی با سپیرو دینوف<sup>19</sup> داشت تا به وی دستور دهد تره کی را چگونه کارگردانی و اداره کند. وی به سپیرو دینوف گفت تا پنهان کاری را اکیداً مراعات نماید و اینکه کار با رهبری ح د خ را چنان انجام دهد که مقامات افغانی صرف چند تن محدود رهبران چون تره کی و کارمل را شناسایی نمایند. قرار شد برای آمادگی در برابر روزی که اعضای شناخته شده رهبری احتمالاً دستگیر گردند اعضای ارشد حزب

<sup>14</sup> «اقامتگاه» یکی از بخش های خدمات استخباراتی در یک کشور خارجی است که شدیداً با ستر و اخفا و تغییر قیافه فعالیت نموده امور اطلاعاتی و استخباراتی را هم از موضع قانونی و هم از موضع غیر قانونی پیش می برد، بدین معنی که یا کارمندان و عوامل استخباراتی تابعیت رسمی خود را پنهان نکرده در نمایندگی رسمی کشورشان منصب و مقامی می داشته باشند که زیر پوشش آن به کار جاسوسی می پردازند و یا اینکه کارمندان و ایجننت های استخباراتی با استفاده از اسناد هویت جعلی در یک کشور خارجی به کار جاسوسی می پردازند.

یک «اقامتگاه» بر اساس قواعد و ضوابط خود کار و فعالیت نموده اعضای آن انضباط و معیارهای اخلاقی خود را دارند. حکومت متبوعه صلاحیت وسیع سیاسی و دست بازی در امور دولتی کشور آماج به اقامتگاه می دهد. اقامتگاه جنگ پنهانی را با استفاده از شیوه ها و وسایل ممنوعه و غیر قانونی در ساحات دارای اهمیت حیاتی برای ارگان های دولتی بر ضد منافع دولت و مردم کشور آماج براه می اندازد. (یادداشت نویسنده)

I. V. Milovanov <sup>15</sup>

<sup>16</sup> میخائیل آندریوویچ سوسلوف Mikhail Andreyevich Suslov عضو ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>17</sup> یوری ولادیمیروویچ اندروپوف Yuri Vladimirovich Andropov از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ ریاست کی جی بی را به عهده داشت و سپس به مقام منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یافت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>18</sup> محمد هاشم میوندوال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ صدراعظم افغانستان بود. قبل بر آن وی در سال ۱۹۵۵ در سمت معین وزارت خارجه، و در سالهای ۱۹۵۶ در بریتانیا، ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در پاکستان، ۱۹۶۳-۱۹۶۴ در امریکا و ۱۹۶۳ دوباره در پاکستان بحیث سفير کبير افغانستان ایفای وظیفه نموده بود. وی در زمان ریاست جمهوری داود زندانی و در زندان به قتل رسانده شد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>19</sup> شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

مخفیانه آموزش و پرورش داده شوند. باید به تیره کی گفته شود که «با در نظر داشت مناسبات بین کشور های ما و وضعیت موجود در افغانستان وی باید مسیر سیاسی میانه روانه لیبرال دموکراتیک را پیش گرفته پشتیبانی فعالین سیاسی چپگرا را حاصل نماید. بدین ترتیب بنیادی برای رشد و انکشاف جنبش دموکراتیک که حیثیت پایه و اساس فعالیت های عملی ح د خ ا را خواهد داشت گذاشته خواهد شد. برای این کار لازم خواهد بود تا از امکانات قانونی، بخصوص ایجاد سازمان های جوانان و محصلین، اتحادیه های صنفی و غیره کار گرفته شود.» قرار شد به تیره کی پیشنهاد شود تا از مقامات اجازه اشتراک به مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم»<sup>20</sup> را کسب نماید و اینکه مکاتبات پیرامون مسائل کار حزبی را از طریق اقامتگاه پیش ببرد. میلووانوف اضافه کرد که نشر برنامه حزب در جریده «خلق» بدانگونه که صورت گرفت نادرست و بی موقع بود و تیره کی با بزرگداشتی غیر ضروری نشان می داد و به استنتاجات شتابزده سازمانی می رسید. در خاتمه میلووانوف به سپیرییدینوف حالی کرد تا از خود ابتکار نشان دهد و از دادن مشوره به تیره کی هراس نداشته باشد ولو اینکه مشوره هایش تمایلات و عقاید شخصی خود سپیرییدینوف تلقی گردند.

تیره کی به نوبه خود عدم رضایت خود از تاکتیک های دفع الوقت ماسکو و روش ارسال کتب و نشریات حزب توده ایران و غیره را اظهار داشت. «اگر رفقای شوروی فکر می کنند که در افغانستان وقت آن نرسیده که حزبی چون ح د خ ا ایجاد شده و به فعالیت پردازد پس باید حزب را منحل نمود و من باید به خارج، به هند، سوریه یا سیلون (سری لانکا) بروم و به کار ادبی بپردازم.» لکن در عین زمان، در جنوری ۱۹۶۷، هنگامی که نامه بی عنوانی مدیر مسئول مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم» را به یکی از گردانندگان می داد اظهار داشت که «چون وی با مجله بی در ارتباط خواهد بود که ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگری است بنابراین وی شرایط موجود را بمثابة شناسایی رسمی ح د خ ا از طرف احزاب برادر تلقی می کند.»

اقامتگاه از تیره کی انجام برخی تدابیر عملیاتی را خواستار شد.<sup>21</sup> وی در مورد وضعیت در کشور و مسئله پشتو،<sup>22</sup> اردو و حکومت افغانستان معلومات ارائه کرده در مورد اشخاص سرخ بدست داد و چندین ایجنت به کمک وی جذب گردیدند. روز ۲۱ فیروزی ۱۹۶۷ تظاهرات اعتراضی در ارتباط فعالیت های تفرقه افکنانه چینی ها در برابر سفارت چین در کابل، تلفون ها و نامه های اعتراض آمیز از سوی «کارگران» به سفارت چین، و تبارزات خشم از سوی «دوستان افغانی» چین همه از طریق تیره کی سازماندهی گردیدند. بروز های ۲۲ و ۲۳ فیروزی تیره کی خود به سفارت چین تلفون کرده و به درخواست «دوستان چینی» خود در افغانستان مراتب خشم و انزجار آنها را بیان داشت و نامه بی نیز با عین محتوی با دست چپ به زبان فارسی نوشت. بروز ۲۳ فیروزی داکتر صالح<sup>23</sup> یکی از اعضای ح د خ ا با بایسکل از کنار سفارت چین گذشته نامه را بداخل محوطه سفارت انداخت.

تیره کی و کارمل اصلاً قادر نبودند باهم کار حزبی انجام دهند. کارمل تیره کی را متهم به رشوه ستانی، داشتن تماس با امریکایی ها، داشتن چهار عراده موتر و داشتن ذخیره پولی ۴۰۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو<sup>24</sup> می کرد. اقامتگاه همانگونه که قبلاً از کارمل دفاع کرده بود اینبار از تیره کی دفاع کرد. نظر اقامتگاه در مورد تیره کی مثبت بود و او را دوست راستین اتحاد شوروی می دانست که شرافتمندانه و باوجدان همکاری کرده قواعد مخفی کاری را مراعات می کرد و یک ماموریت استخباراتی را هم در سفارت امریکا انجام داده بود. اما به عقیده آنها «تیره کی به مثابه یک فرد شخصیت مغلق و پر تناقضی داشت. وی بگونه آزار دهنده خودخواه بود، شوخی و خوش طبعی در مورد خود را اکثراً غلط تعبیر می کرد و خوش داشت خیلی به او توجه شود. این مشخصه به ویژه پس از سفرش به اتحاد شوروی متبازر گردید. شاید همین خصایص یکی از دلایل اختلافش با رهبر دیگر ح د خ ا یعنی کارمل بود که در اگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در رهبری ح د خ ا گردید. کارمل که شخص تحصیلکرده

#### Проблемы Мира и Социализма<sup>20</sup>

<sup>21</sup> هیئت کارمندان عملیاتی یک اقامتگاه رسمی مشتملند بر رئیس اقامتگاه که بنام «مقیم» یاد می شود، معاونین و دستیارانش، افسر امنیتی و اعضای که امور عملیاتی ایجنتوری را پیش می برند. یک «گرداننده» عضوی از خدمات استخباراتی است که مستقیماً دست اندرکار جاسوسی بوده، تنظیم و بکاراندازی شبکه عمال و ایجنت ها، گردآوری اطلاعات استخباراتی و اجرای تدابیر عملیاتی ایجنتوری را بعهده دارد. تدابیر عملیاتی عبارتند از فعالیت های مخفی قبلاً برنامه ریزی شده و موافقه شده توسط یک یا چند عضو خدمات استخباراتی با استفاده حسب لزوم از ایجنت ها، وسائل عملیاتی تخنیکی و سائر وسائل و نیرو ها برای رسیدن سریع به هدف نشانی شده و انجام وظیفه مشخص جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

<sup>22</sup> کذا فی الاصل در ترجمه انگلیسی. شاید منظور «مسئله پشتونستان» باشد. - برگرداننده

<sup>23</sup> منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در اولین کابینه بعد از کودتای ثور است - برگرداننده

<sup>24</sup> کذا فی الاصل. شاید منظور پشتنی تجارتي بانک باشد. - برگرداننده

بی بود کوشش می کرد تاکتیک ها نرمش پذیرتر را در کار حزبی ح د خ ا بکار برد اما «نور» (تره کی) با سلوک خود نشان می داد که «ماسکو پشت سرش ایستاده است» و اصرار می ورزید خط مشی وی عملی گردد.

وقتی در ماه آگست ۱۹۶۸ به تره کی در مورد کنفرانس آتیۀ احزاب کمونیست در ماسکو و تصمیم مینی بر عدم دعوت اشتراک ح د خ ا به آن گفته شد آشکارا غمگین و افسرده می نمود. وی با تلخکامی اظهار داشت که ماسکو او را کمونیست نمی دانست در حالیکه در افغانستان همه بدون استثنا او را کمونیست می خواندند. وی احساس می کرد که کریملن به ح د خ ا اهانت روا داشته است.

در سپتمبر ۱۹۷۰ مرکز<sup>۲۵</sup> از اقامتگاه خواست تا با استفاده از وسایل تخنیکی عملیاتی تره کی را بطور دقیق و به تمام معنی ارزیابی کند.

بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۷۰ تره کی نامه یی به بریژنف<sup>۲۶</sup> فرستاد و درخواست کرد تا «کمک اقتصادی به حکومت افغانستان، بخصوص اعتبار برای توريد اقلام مصرفی چون شکر و پترول قطع گردد. ما طبعاً نمی خواهیم که کمک هایی که باعث رشد و تقویۀ طبقۀ کارگر می گردد قطع شوند. تدارک اموال تجملی که شخصاً توسط فرمانروایان کشور به مصرف می رسند باید متوقف گردد.» وی چند سطر بعد نوشت: «در کنگرۀ احزاب برادر تأیید گردید که اردوگاه سوسیالیستی باید به نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در همه جای دنیا کمک همه جانبه برساند. امیدوارم شما به کارکردهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پیرو مارکسیزم لنینیزم بوده و علیه ارتجاع و امپریالیزم جهانی مبارزه می کند چشم توجه داشته باشید. ح د خ ا از بدو پیدایش تاکنون پخش کننده اندیشه های مارکسیزم لنینیزم در افغانستان بوده است.»

بتاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۲ تره کی به اقامتگاه هشدار داد که داود طرح کودتا می ریزد. در ماه می ۱۹۷۳ عبدالصمد از هر<sup>۲۷</sup> (ایجنٹ با نام مستعار «فتح») گزارش داد که داود برای کودتا آماده است و نقشۀ مشخص کودتا را نیز افشا ساخت. در ماه جولای<sup>۲۸</sup> تره کی گلایه آمیز بیان داشت که «اگر رفقای شوروی ما پنج شش سال قبل خلقی ها را از انجام خدمت در ارتش منع نکرده بودند اکنون اکثریت افسران دخیل در کودتا خلقی ها می بودند. اکنون فقط گروهی از افسران جوان هستند که با خلقی ها همنوایی دارند.» اقامتگاه به تره کی دستور داد تا طرفداران مورد اعتماد را در پست های کلیدی دستگاه جدید دولتی جابجا سازد. در سال ۱۹۷۴ حسب معمول مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به تره کی داده شد.

ح د خ ا نتوانست کار و بار خود را تنظیم کند و به شاخه های رقیب پیشین «خلق» و «پرچم» که هریک ارگان نشراتی با همین نام های خود را داشتند فروپاشید. اقامتگاه بدین باور بود که اختلافات بین این دو دسته نه بر روی خطوط سیاسی و ایدئولوژیک بلکه روی مبارزه آنها برای رهبری و کسب شناسایی از جانب اتحاد شوروی بود. تره کی از دو دلی و عدم قاطعیت موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهت زده بود. وی می گفت که «اگر اتحاد شوروی می پندارد که کارمل برحق است باید اینرا به من بگوید و حالی سازید که کجا اشتباه کرده ام. تره کی و کارمل نباید برای اتحاد شوروی پرایلم باشند. نکته عمده اینست که نیروهای دموکراتیک در افغانستان در حال رشد هستند اما به حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی به همان اندازه نیاز دارند که سایر احزاب دموکراتیک و کمونیستی در جهان. بدون کمک مادی و معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کمونیست های افغانستان بگونه غیر قابل باور مشکل خواهد بود تا به فعالیت های خود دامه دهند در حالیکه خانواده حاکم ضربات خائنانۀ خود را بر حزب ما وارد می آورد.»

تره کی کتابی بنام «زندگی نوین» تألیف کرد که زیر نام مستعار «نظرزاده» به نشر رسید اما شعبۀ بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقامتگاه هدایت داد که پخش و توزیع کتاب در افغانستان به

<sup>۲۵</sup> «مرکز» اصطلاحی است که معمولاً برای دستگاه مرکزی خدمات استخباراتی [کی جی بی] بکار می رود. (یادداشت نویسنده)

<sup>۲۶</sup> لیونید ایلچ بریژنف «Leonid Ilyich Brezhnev» منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۶۴-۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>۲۷</sup> عبدالصمد از هر، عضو شاخۀ پرچم ح د خ ا که گمان می رود قاتل هاشم میوندوال است. وی که در سال ۱۹۷۹ توسط حکومت حفیظ الله امین دستگیر و تا جنوری ۱۹۸۰ زندانی بود در جنوری ۱۹۸۰ بحیث قوماندان خاندنوی (پولیس) مقرر و عضو علی البدل کمیته مرکزی گردید. بعداً بحیث سفیر در کیوبا و هند ایفای وظیفه نمود و در سال ۱۹۸۶ عضو اصلی کمیته مرکزی ح د خ ا گردید. در سال ۱۹۸۹ بحیث سفیر در یوگوسلاویا مقرر گردید و در سال ۱۹۹۰ به غرب گریخت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

<sup>۲۸</sup> کودتای داود بروز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ راه اندازی شد. — برگرداننده



مصلحت نخواهد بود چون واکنش نامناسبی از جانب کارمل را که اتوریته سیاسی و موقفش در جنبش چپ پس از اعلام جمهوریت بگونه چشمگیری بالا رفته بود، در پی خواهد داشت.

مرکز دید خود از کار با تره کی و کارمل را طی یک نامه عملیاتی<sup>29</sup> به کابل بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ چنین بیان داشت: «در جریان ملاقات های منظم و صحبت با «مارید» (کارمل) و «نور» (تره کی) باید خیلی محتاطانه و بشکل مشوره دوستانه و بدون اینکه اشاره یی به هدایت از جانب ماسکو صورت گیرد به آنها بگویید که بدون توافق قبلی با ما هیچگونه گامی برندارند که بهانه یی بدست دشمنان شان دهد تا بر گروه های آنها ضربه وارد کنند یا آنها را در مضیقه قرار دهند. به مارید و نور باید یکبار دیگر هشدار داده شود که آنها باید از حمله بر یکدیگر و متهم ساختن یکدیگر به فعالیت های ضد جمهوری دست بردارند چون اینکار مورد بهره برداری نیروهای ارتجاعی قرار گرفته باعث در هم پاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان می گردد. از شما می خواهیم تا ذریعه تلگرام از نتایج ملاقات ها و صحبت های خود با مارید و نور ما را مطلع سازید.»

---

<sup>29</sup> نامه عملیاتی نامه ایست از جانب مرکز یا یک اقامتگاه پیرامون مسائل عملیاتی یا سازماندهی کار جاسوسی. (یادداشت نویسنده)